



تقدیر برای آیه های شیطانی

مقدمه

بخش نخست این مقاله را در شماره ۸ مطالعه فرمودید. اینک بخش پایانی آن را در پیش رو دارید.

د) ارتداد و احکام آن در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، آن کس که از دین اسلام خارج شود یا به تکذیب و سب (دشنام) پیامبر و ائمه معصومین نشیند، مرتد خوانده می شود. مرتد دو گونه است: فطری و ملی. * مرتد فطری آن است که در خانواده ای مسلمان متولد شود (که در حکم مسلمان است) و سپس از دین اسلام خارج شود. حکم چنین شخصی کشتن است و توبه او هم پذیرفته نیست.

* مرتد ملی آن است که شخص کافری مسلمان شود و بعد از اسلام باز کافر شود که توبه او پذیرفته است. اما پس از سه بار تکرار این عمل، اعدام می شود.

در این فضا، برای تکمیل سخن به ذکر حدیث ها و احکام فقهی فقهای عظام می پردازیم:

۱. هشام بن سالم عن عمار الساباطی قال سمعت ابا عبد الله (ع) یقول کل مسلم بین مسلمین ارتد عن الاسلام و جحد محمداً (ص) نبوته و کذبه فان دمه مباح لكل من سمع ذلك منه (ص ۸۹، ج ۳، من لایحضر الفقیه).

ترجمه: هشام بن سالم از عمار ساباطی نقل می کند که

از اباعبدالله [امام جعفر صادق (ع)] شنیدم که فرمودند: «هر مسلمانی که از دین اسلام خارج شود و نبوت حضرت رسول را انکار و تکذیب کند،

ریختن خونس بر هر کسی که می شنود، مباح است.»

۲. عن ابی جعفر (ع) فی حدیث قال و من جحد نبیاً مرسلان نبوته و کذبه فدمه مباح (ص ۵۴۴، ج ۱۸، وسائل الشیعه).

ترجمه: از ابی جعفر (ع) [امام محمد باقر (ع)] نقل شده است که فرمود: «کسی که نبوت پیامبری را انکار یا تکذیب کند، خونس مباح است.»

* احکام فقهی

شهید اول در «لمعه» می فرماید: و منها (منها الحدود)

الارتداد و هو الكفر بعد الاسلام و يقتل ان كان عن فطرة و لا تقبل توبته ظاهراً (ص ۲۸۴).

ترجمه: و یکی از حدود اسلامی، ارتداد است و ارتداد، کفر به اسلام است پس از مسلمان شدن و اگر فطری باشد، کشته می شود و توبه اش پذیرفته نیست.

شیخ طوسی در «النهایه»، مجازات سب به رسول خدا و ارتداد را چنین بیان می کند: و من سب رسول الله (ص) أو احداً من الائمة عليهم السلام صار دمه هدراً و حل لمن سمع ذلك قتله (ص ۷۳۰).

ترجمه: و کسی که به پیامبر یا یکی از ائمه ناسزا گوید، خونش هدر است و کشتن او برای کسی که می شنود، حلال است.

حضرت امام (قدس الله سره) در «تحریر الوسيله»، مجازات سب به رسول خدا و ائمه و حکم ارتداد را چنین بیان می فرماید: من سب النبی (ص) و العیاذ باللله و جب علی سماعه قتله... و لا يتوقف ذلك علی اذن من الامام (ع) او نائبه (ج ۲، ص ۴۷۶).

ترجمه: کسی که به پیامبر (ص) دشنام گوید، قتلش بر کسی که می شنود واجب است... و متوقف به اجازه امام یا نائب امام هم نیست.

فالفطری لا یقبل اسلامه ظاهراً و یقتل ان کان رجلاً (همان، ص ۴۹۴).

ترجمه: مرتد فطری اسلامش (توبه اش) پذیرفته نمی شود و اگر مرد باشد، کشته می شود.

حال به حکم فقهی اهل سنت در این رابطه می پردازیم. در این مجال، تنها به کتاب «الفرقه علی المذهب الاربعه»، تألیف عبدالرحمن الجبریری مراجعه می کنیم که احکام فقهی چهار مذهب اهل سنت را بیان کرده است.

الرده (العیاذ باللله تعالی) کفر مسلم تقرر اسلامه بالشهادتین مختاراً بعد الوقوف علی الدعائم و التزامه احکام الاسلام... او سب نبی اتفقت الامة علی نبوته و اتفق الائمة الاربعة عليهم رحمة الله تعالی. علی ان من ثبت ارتداده من الاسلام (العیاذ باللله) و جب قتله و هدر دمه (ج ۵، انتشارات دار الفکر بیروت، ص ۴۲۳).

ترجمه: ارتداد کفر مسلمان است؛ مسلمانی که شهادتین را اقرار کرده، در حالی که آزاده بوده و بر دعائم و اصول اسلام آگاه بوده و ملتزم به اجرای احکام اسلام بوده است. و یا کسی است که پیامبری را که امت بر نبوتش متفق

هستند، سب کند. و چهار امام مذاهب اهل سنت بر این قول معتقدند که کسی که ارتدادش ثابت شد، قتلش واجب و خونش هدر است.

پس بنابر حکم نقل و عقل، سلمان رشدی که سب کننده

به مقام شامخ حضرت پیامبر است، بنابر نظرات تمامی

مذاهب اسلامی قتلش واجب و خونش هدر است. حال

اگر او در مقابل حکم مسلم اسلامی، در دفاع از خود بگوید

اثر من یک اثر رئالیستی جادویی است که ریشه ای در

واقعیت ندارد، یا به عبارت دیگر بگویند، من فقط

قصه پردازی کرده و کاری به اسلام و پیامبر اسلام

نداشته ام و آنچه در متن آورده ام، توهین نیست،

چنین مدافعه ای بنابر بیانات خود وی قابل اعتنا

نیست. زیرا او در مصاحبه با یک مجله هندی

به نام «هند امروز»، خلاف آن را گفته است.

وی گفته است: «بخشی از رمان حدود ۲۰

سال پیش وقتی که مطالعات خودم را در مورد

تاریخ اسلام شروع کردم، در ذهنم شکل گرفت...»

و حقیقتاً یکی از مفهومی های اصلی داستان دین و

تعصب است. من درباره دین اسلام صحبت کرده ام،

زیرا بیش تر اطلاعات من درباره همین دین بوده است.»

ه) حکم امام و اعلامیه حقوق بشر

پس از صدور حکم امام (رضوان الله تعالی) که فریاد

بلند اسلام بر مکاران و دشمنان قسم خورده این ایدئولوژی

پاک آسمانی و در حقیقت ویرانگر کاخ اهداف و آمال

مستکبران بر تحریف و ایجاد شبهه در ارکان دین مبین اسلام

بود، دشمنان در نیرنگی دیگر، به حملاتی وسیع به اسلام

و نظام اسلامی دست یازیدند. این بار حربه خود را، به

اعتقاد خود، ارکان حقوق بشر، مانند علم حقوق بین الملل

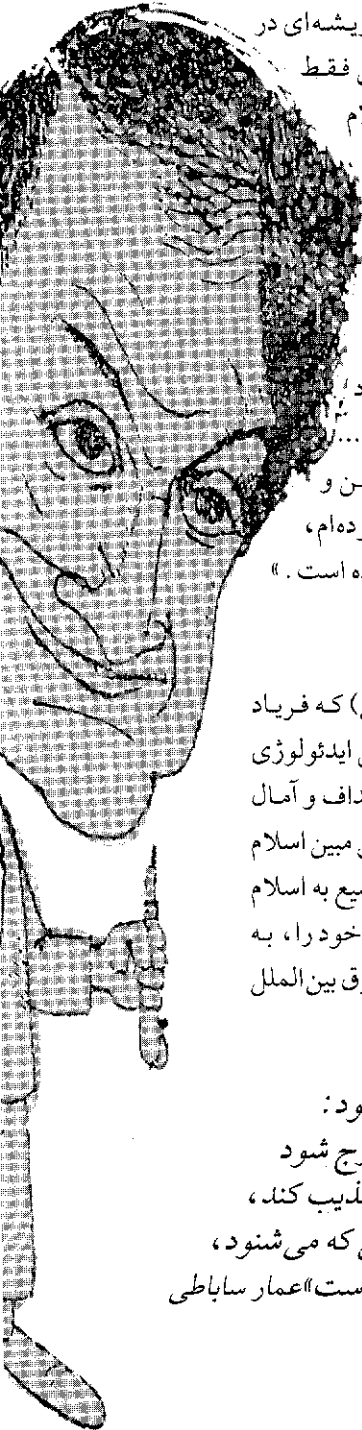
از اباعبدالله شنیدیم که فرمود:

«هر مسلمانی که از دین اسلام خارج شود

و نبوت حضرت رسول را انکار و تکذیب کند،

ریختن خونش بر هر کسی که می شنود،

مباح است» عمار سبابی



این که ارتکاب یا عدم ارتکاب به آن کار، طبق قوانین ملی و بین‌المللی جرم باشد (ماده ۱۱، بند ۲).

حال با توجه به بند ۲ ماده ۲۹، آیا با توهین‌های سلمان رشدی به ساحت مقدس پیامبر اسلام و مسلمانان، «حقوق و آزادی‌های دیگران و تحقق مقتضیات متناسب با نظم و منافع عمومی و اخلاق جامعه و دموکراسی» رعایت شده است؟ آیا با اشاره به همان بند، در قوانین حقوقی دنیا قیدی وجود ندارد که توهین و اهانت به افکار و عقاید دیگران را غیر قابل قبول شمارد؟ آیا با توجه به بند ۲ ماده ۱۱، عمل سلمان رشدی صرف نظر از قوانین بین‌المللی، از نظر قوانین ملی کشورهای اسلامی جرم نیست و این جرم قابل پیگیری و مجازات نیست؟

می‌بینید که حکم حضرت امام نه تنها تعارضی با حقوق بشر ندارد که حتی حقوق بشر نیز آن را تأیید می‌کند. پس چه جای اعتراض و انتقاد وجود دارد؟

مگر آن که حقوق بشر و حقوق بین‌الملل وسیله‌ای نامشروع در جهت انقیاد و تسلط بر ملت‌ها باشد؛ همان گونه که قدرت‌ها از آن استفاده می‌کنند. هنگامی که منافع اقتضا کند، خود آن را زیر پا می‌گذارند و در اوقات دیگر، و احقوق بشر اسر می‌دهند. در واقع، همه این‌ها را در جهت تأمین منافع پست استکباری خود می‌خواهند.

(و حکم حضرت امام و سخنی پیرامون آن بسمه تعالی

انالله و انالیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است و همچنین ناشرین مطلع از محتوی آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است ان شاء الله.

ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد، ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

روح الله الموسوی الخمينی

۶۷/۱۱/۲۵

و اعلامیه حقوق بشر قرار دادند و سعی کردند، با بیان تعارض حکم حضرت امام با این دو مقوله، در اذهان ملت‌ها، اسلام و ملت انقلابی ما را به دور از ضوابط حقوقی دنیا قلمداد کنند. به علاوه، با این عمل انگ ضدحقوق بشری به ما بزنند و به ایجاد این باور در جهان دست یازند که اسلام انسان را از بدهی‌ترین آزادی‌ها و حقوق انسانی، محروم می‌کند و با این عمل، از گرایش انسان‌ها به این دین مبین در این دنیای ظلمانیِ خلأ یک ایدئولوژی راهگشا، جلوگیری کنند.

بر این اساس بسیار گفتند و نوشتند و در بوق و کرناها دمیدند که حکم حضرت امام دقیقاً معارض با اعلامیه حقوق بشر بوده و از این دیدگاه مطرود و محکوم است. ما در این جا برای روشن شدن اذهان، دو بند از اعلامیه حقوق بشر را ذکر می‌کنیم تا مشخص شود که حکم حضرت امام (ره)، چون حکمی فطری و شرعی است، با آن دسته از موازین حقوقی دنیا که بر اساس فطرت وضع شده‌اند، تعارض و ناسازگاری ندارد. تا بر مکاران کیدآفرین روشن شود که این حربه اگر چه می‌تواند در اذهان جاهلان و آنان که زیر بمباران تبلیغاتی قرار گرفته‌اند کارساز افتد، لیکن در یک مجمع حقوقی و با استدلال منطقی، ناتوان از اظهار عقیده و بیاند. و این فرضی است که بر نظام ما که با تبیین حکم حضرت امام (ره) در سطح جهان، آن حربه فرسوده را بی‌اثر سازد. اما بندهایی از اعلامیه حقوق بشر:

● افراد در اعمال حقوق و آزادی‌های خود از قیودی که فقط قانون آنان را معین کرده است، تبعیت خواهند کرد تا بدین وسیله، احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و تحقق مقتضیات متناسب با نظم و منافع عمومی و اخلاقی جامعه و دموکراسی تضمین شود (ماده ۲۹، بند ۲).

● هر کسی حق دارد کاری را انجام داده و یا از انجام کاری خودداری کند؛ مگر

فکر

۳۳

مهر ماه ۱۳۸۴



مسأله رشدی این است که
استکبار می خواهد ببیند
انتشار کتاب رشدی با آن همه سب
و توهین و تحریف
موضوع مسلمانان چیست؟

این سخنان را یک تعدیل و یا تغییر موضع ندانید، بل همان طور که در فصل بعد ذکر خواهیم کرد، تبیین حقوقی این حکم است که سلاح قدرت های استکباری را در حمله به موازین حقوقی اسلام، کند می سازد.

در این جا ذکر نکته ای مفید و بلکه لازم است: بطن مسأله رشدی این است که استکبار می خواهد ببیند، انتشار کتاب رشدی با آن همه سب و توهین و تحریف، اظهار موضع مسلمانان و در و اس آنان ایران را در بر دارد یا خیر؟ اگر مسلمان نسبت به آن اظهار موضع نکنند، این گونه حرکت ها تا تهی ساختن اسلام از محتوی و بنی ارزش ساختن آن ادامه می یابد (که خود بر وفق مراد آنان است). و اگر اظهار موضع کنند، هر گونه موضعی باشد، آن را مستمسکی علیه اسلام و مواضعش خواهند ساخت؛ آن چنان که همین کار کردند و در طول این مدت، از شدت، حدیث و بیبریت احکام قضایی اسلام سخن گفتند. آزادی قلم و اید مائتم نشستند، ادبیات را صحنه سیاست کردند و از همه این ها، علم توانمندی اسلام را نتیجه گرفتند و به تزیین این باور در سطح اذهان ملت ها نشستند.

قدرت های می دانند که به هنگام قبول ایدئولوژی مارکسیسم، اکثرانیو کشورهایی که در مقابل غرب خواهند ایستاد، چیزی جز اسلام انقلابی در قرن ۲۱ نیست. پس باید به نحو کامل آن و یا لاقول به تحریف آن و انزجار ملت ها از آن دست یازند؛ خصوصاً که این ایدئولوژی تغذیه کننده یک واحد سیاسی است. به عبارات دیگر، یک حاکمیت - ایران - تمامی موازین خود را بر اساس این ایدئولوژی بنا نهاده است و با تداوم حاکمیت خود به دنیا فهمانده است که می تواند نمونه ای موفق برای کشورهایی باشد که از زیر یوغ شرق و غرب می گریزند و به دنبال یک حاکمیت موفق و یا یک ایدئولوژی معنوی می گردند.

تمام سخن ما آن است که حرکت های استکبار به ظرافت انجام می پذیرد تا به شکست ایدئولوژی ما بینجامد. برای

حکم قبل، حکمی از احکام حقوق بین الملل اسلامی است که در چارچوب امت اسلامی، یک حکم غیر قابل تغییر و لازم الاجراست؛ در عین حالی که لزوماً هدف های سیاسی را از آن جهت که قدرت ها تفسیر و توصیف می کنند، دارا نیست. (این نکته را برای آن ذکر کردیم که پس از حکم امام گفتند و نوشتند، ایران به دنبال بهره برداری های سیاسی است. ایران می خواهد مشکلات خود را به فراسوی مرزهایش بفرستد. ایران به دنبال محور خاخره جنگ تحمیلی از اذهان ملت است و...) بدین عبارت که اگر چه ما عمل رشدی را حلقه ای از حلقه های نامتناهی توطئه های فرهنگی استکبار علیه ایدئولوژی شکوفای اسلامی در میان امت های اسلامی می دانیم و جوابگویی و تبیین و تشریح آن توطئه ها و مقابله با آن ها را برای خود محفوظ می داریم، لیکن قطع نظر از تمامی این و حرکت ها، عمل سلمان رشدی را یک توهین و سب به مقام معظم و شامخ پیامبر اسلام و قابل مجازات می دانیم. در این راه، با مقتول ساختن او، به حکمی از احکام شریعت خود دست یازیده ایم و به دنبال بهره برداری سیاسی آن هم از این طریق نیستیم. یعنی به همان اندازه که حضرت امام (قدس سره) در نامه به گورباچف، در پی باز کردن دریچه ای به دنیای بزرگ بر روی گورباچف بودند، نه بهره برداری سودمندانه سیاسی، با صدور حکم اعدام سلمان رشدی هم در پی اجرای حکم اسلامی بودند که بر دوش هر مرجع صاحب نظر و شجاعی سنگینی می کرد.



ما و نظام ما فرض است، توانمندی اسلام انقلابی را در گوش جهانیان دمیدن. بر ما و بر اندیشمندان ما فرض است که شجاعانه قدم به میدان نهیم و با تبیین و تشریح مسائل حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام که بس غریبند، آن‌ها را به میان ملت‌ها بریم و چراغ فروزانی را فراسوی بشریت امروز بیفروزیم. دنیا محتاج چنین سراجی است. چنین اعتقادی، با فروپاشی مارکسیسم و نیز با وجود لجنزار فساد و بی‌عفتی کاپیتالیسم، به اندازه کافی در باور ملت‌ها گرایش به یک ایدئولوژی آسمانی را فراهم کرده است. مادر دنیای آینده که آغاز رقابت ایدئولوژی‌ها برای حاکمیت بر دنیاست، باید که ایدئولوژی و اعتقادمان را مطرح کنیم و در این راه اگر بتوانیم توانمندی‌های آن را به نمایش بگذاریم، علاوه بر آن که جهان را به زیر حاکمیت اسلام آورده‌ایم، حربه استکبار را نیز از دستش گرفته‌ایم که دیگر قلم به دستان مزدور را برای هدف قرار دادن اسلام علم نکند.

به هر حال باید با دنیا سخن بگوئیم، در سرگردانی‌اش در این عرصه‌ها، او را دلجویی کنیم و بر او راه بنمایانیم، که: ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن.

ز) هدف استکبار از ایجاد این جریان

استکبار در چند سال اخیر به حرکت‌های عمیقی برای زیر سؤال بردن ایدئولوژی اسلام دست یازیده است. استکبار در حرکت مکه،

به تفریق مذاهب اسلامی و در جریان سلمان رشدی، به تحریف نشست و عجباً که حرکت دوم او که در پی تعمیق و تأثیر حرکت اول بود، نتیجه‌ای عکس داد. تفریق و تفرقی که استکبار در پی آن بود که در بین مذاهب اسلامی اندازد، به اتحاد و اتفاق مذاهب و کشورهای اسلامی انجامید. و این بزرگ‌ترین دستاوردی بود که از حکم حضرت امام ناشی شد. در قسمتی از بیانیه سازمان کنفرانس اسلامی که در کویت تشکیل شد، آمده است: «تمامی کشورهای اسلامی، کتاب کفرآمیز آیات شیطانی را قویاً محکوم می‌کنند و نویسنده آن را به عنوان مرتد می‌شناسند.»

غرب در جریان مکه به دنبال آن بود که با ایجاد شکاف بین مذهب شیعه و دیگر مذاهب اسلامی، آرام آرام به محو کامل اسلام بیانجامد و باید که ابتدا از تفرقه بهره می‌جست. و پس از توفیق در مرحله اول به صورت ظاهر، این بار عمق اعتقادات اسلامی را به وسیله سلمان رشدی نشانه گرفت؛ به این امید که این بار نیز کشورهای اسلامی موضعی بر خلاف ما نگیرند و به محکومیت ما نشینند. اما شرکت ما در کنفرانس اسلامی و تلاش بسیار برای مطرح کردن حکم حضرت امام (ره) و سپس بیانیه قوی کشورهای اسلامی، تمامی هدف‌های غرب را باطل کرد. این اتحاد می‌تواند آغازی بر انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و در نتیجه اتفاق یک میلیارد مسلمان علیه کفر جهانی باشد.

از سوی دیگر، قطع ارتباط یکباره بازار مشترک اروپا با ایران که آن را فاجعه‌ای سیاسی و اقتصادی برای ایران می‌دانستند، با پایمردی و پابندی نظام اسلامی ما، به یک افتضاح سیاسی برای خود آنان تبدیل شد؛ به قسمی که مارگارت تاچر (نخست‌وزیر وقت انگلیس) در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۶۷ یعنی دقیقاً ۱۷ روز پس از حکم حضرت امام، کتاب آیات شیطانی را عمیقاً توهین‌آمیز دانست و پس از آن آرام و سرافکننده، سفرای کشورهای اروپایی که از تهران فراخوانده شده بودند، به سفارت‌تخانه‌های خود در تهران بازگشتند.

در این رابطه



جالب است به نظرات روزنامه «دی ولت»، چاپ آلمان توجه فرمایید:

«دی ولت ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۹-۲۹ تیرماه ۶۸: کشورهای عضو جامعه اروپا با روش خود در مقابل حکم اعدام سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی، خود را به باد مضحکه گرفتند... کشورهای مذکور، ابتدا سفرای خود را به خاطر صدور این فتوا از تهران بیرون کشیدند و بعداً هم، با وجود خنده‌های کنایه‌آمیز رهبری ایران و بدون آن که چیزی را تغییر داده باشند، سفرای خود را دوباره به تهران گسیل داشتند.»

ح) سخن آخر

در اسفند ۶۷، پس از صدور حکم ارتداد سلمان رشدی، مجلس شورای اسلامی در حرکتی انقلابی و قاطع، وزارت امور خارجه را موظف به قطع رابطه با انگلستان به واسطه عدم مخالفت این کشور با موضع گیری‌های غیراصولی در مقابل جهان اسلام و مطالب کتاب آیات شیطانی کرد و ضرب الاجل موضع گیری کشور انگلیس را یک هفته قرار داد. در این رابطه لازم است به متن مصوبه مجلس توجه فرمایید:

«از تاریخ تصویب این قانون، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران موظف است، در صورتی که دولت انگلستان حداکثر ظرف مدت یک هفته مخالفت خود را با موضع گیری‌های غیراصولی در مقابل جهان اسلام و مطالب کتاب ضداسلامی آیات شیطانی رسماً اعلام نکند، کلیه روابط فی مابین را قطع نماید.»

پس از تصویب این قانون و گذشت یک هفته، انگلیس موضع خود را در قبال کتاب آیات شیطانی رسماً بیان نداشت. لذا وزارت امور خارجه با اعلام قطع رابطه با انگلیس، سفیر خود را از لندن فراخواند و ارتباط میان دو کشور قطع شد. پس از گذشت زمانی چند و قاطعیت جمهوری اسلامی در تغییر ناپذیر بودن حکم رشدی، انگلیس احساس کرد، مسأله سلمان رشدی ارزشمندی خود را از دست داده است و آن قدر ارزش ندارد که به خاطر آن، با مهم‌ترین کشور ژئوپلیتیکی شرق خاورمیانه، یعنی ایران قطع رابطه کند. در صدد یافتن بهانه‌ای برای آغاز ارتباط مجدد با ایران برآمد. این بهانه با نامه نماینده پارلمان انگلیس، پیتربلکر، در هشتم مردادماه ۱۳۶۹، به داگلاس

هرد، وزیر خارجه انگلیس، به دست آمد. داگلاس هرد در جواب به نامه این نماینده، در بیانیه‌ای رسمی موضع دولت و وزارت امور خارجه انگلیس را در رابطه با سلمان رشدی بیان کرد. در ادامه، بخشی از بیانیه وی که موضع رسمی دولت انگلیس است، برای روشن شدن اذهان ذکر می‌شود:

۱۳ مرداد ۶۹، ۱۴ اوت ۱۹۹۰

با تشکر از نامه مورخ هشتم مردادماه شما در رابطه با سلمان رشدی و روابط انگلیس با کشورهای اسلامی.

موضع ما در قبال این مسأله روشن است. اسلام یکی از ادیان بزرگ جهانی است که دارای تاریخی پربار و میراثی طولانی است. ما برای اسلام احترام و ارزش بسیاری قائلیم. ما در انگلیس خود را به رعایت قانون آزادی بیان، کاملاً متعهد می‌دانیم. ما متوجه این موضوع هستیم که کتاب آیات شیطانی احساسات پیروان دین اسلام را جریحه دار کرده است.

همان‌گونه که نخست‌وزیر انگلیس اخیراً گفته است، ما اعتراف می‌کنیم که پیروان معتقد به هر آئینی، از نظرات کفرآمیز درباره دین خود احساس خشم و نفرت می‌کنند.

دولت انگلیس در انتشار کتاب آیات شیطانی هیچ نقشی ایفا نکرده است و همچنین مشوق انتشار این کتاب در کشورهای دیگر نبوده است. جای هیچ سؤالی وجود ندارد که دولت و مردم انگلیس، به هیچ وجه قصد اهانت به اسلام را ندارند.

پس از این اعلام موضع، شورای امنیت ملی کشور اعلام کرد، مواضع صریحاً اعلام شده انگلیس کافی است و به وزارت خارجه اعلام کرد، مانعی برای برقراری مجدد روابط ایران و انگلیس وجود ندارد. در نهایت در ۵ مهرماه ۶۹، پس از دیدار وزرای خارجه ایران و انگلیس در سازمان ملل، از سرگیری روابط بین دو کشور رسماً اعلام شد و سفارت انگلیس در ۶ آبان ماه ۶۹ در تهران بازگشایی شد. در حالی که ایران اسلامی به هیچ وجه من‌الوجهی به اندازه یک سر سوزن نیز از مواضع اصیل خود در این رابطه عقب ننشست و تا هنگامی که بیرق اسلامی برپاست، حکم مهدالدمی چون سلمان رشدی، برجاست.

* این مقاله توسط امور تربیتی شهر تهران تهیه شده است.

زیرنویس

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توانید، به آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره نور مراجعه کنید.

